

مقدمه

یکی از محورهای اساسی در فلسفه اخلاق، بحث معیار فعل اخلاقی و ارزیابی افعال اختیاری انسان به لحاظ اخلاقی می‌باشد. در این زمینه، در طول تاریخ، مکاتب متعدد و دیدگاه‌های متنوعی از سوی متفکران و فیلسوفان پدید آمده است. در این نوشتار، برآنیم که معیار فعل اخلاقی را از دیدگاه یکی از فیلسوفان شهیر مغرب‌زمین، ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) مورد بررسی قرار دهیم. در مکتب اخلاقی کانت، عنصر وظیفه و تکلیف، محوری‌ترین نقش را ایفا می‌کند. از این رو، نظریه وی به وظیفه‌گرایی شهرت دارد. نظریه وظیفه‌گرایی اخلاقی، به حوزه اخلاق هنجاری مربوط است. اگر بخواهیم شاخصه‌های اصلی مکتب اخلاقی کانت را بیان کنیم، می‌توان آنها را در چند محور زیر خلاصه کرد:

۱. توجه تام به نیت و انگیزه فاعل (حسن فاعلی) و دخالت دادن آن در ارزش اخلاقی عمل؛
۲. ذاتی دانستن اوصاف درستی و نادرستی برای اعمال و دخیل ندانستن نتایج در درستی یا نادرستی اعمال؛

۳. عقل عملی را زیربنا و بنیان قواعد اخلاقی دانستن؛

۴. مشخص شدن وظایف اخلاقی با مراجعه به «امر مطلق».

کانت دیدگاه خود را به طور عمده در سه کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، نقد عقل عملی و درس‌های فلسفه اخلاق ارائه کرده است. از میان آثاری که علاوه بر تبیین، به نقد و بررسی دیدگاه کانت پرداخته‌اند، می‌توان به کتاب نقد و بررسی مکاتب اخلاقی از آیت‌الله مصباح، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت از محمدرضایی و وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت از حسین اترک اشاره کرد.

سؤال اصلی مقاله عبارت است از: مراد از وظیفه‌گرایی کانت چیست و چه نقدهایی بر آن وارد است؟ سؤال‌های فرعی نیز عبارتند از:

۱. مراد از امر مطلق چیست؟
 ۲. آیا می‌توان با تکیه بر امر مطلق برخاسته از عقل عملی، همه وظایف اخلاقی را تشخیص داد؟
- این نوشتار، ابتدا به معرفی و تبیین شاخصه‌های دیدگاه اخلاقی کانت پرداخته و سپس آن را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

اخلاق هنجاری

انواع پژوهش مختلف در باب اخلاق، در سه دسته کلی قرار می‌گیرند: پژوهش‌های توصیفی، پژوهش‌های فرااخلاقی، پژوهش‌های هنجاری.

وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت در بوته نقد و بررسی

سیدمحمد حاجتی شورکی / دانشجوی کارشناسی ارشد دین‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ hajaty65@chmail.ir
عباس عارفی / عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ abbas.arefi@gmail.com
دریافت: ۱۳۹۳/۲/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۴

چکیده

یکی از مباحث مطرح در فلسفه اخلاق، معیار ارزش‌گذاری افعال اخلاقی است. کانت، فیلسوف آلمانی، معتقد است تنها فعلی واجد ارزش اخلاقی است که مطابق با تکلیف باشد و فاعل هیچ‌گونه انگیزه دیگری غیر از عمل به وظیفه نداشته باشد. برای فهم اینکه چه عملی مطابق با وظیفه است، باید به «امر مطلق» مراجعه کرد. مراد از «امر مطلق»، که تمام وظایف اخلاقی ما را مشخص می‌کند، عبارت است از: بنابر آن قاعده‌ای عمل کنید که بتوانید همزمان اراده کنید که آن قاعده، قانونی جهان‌شمول گردد. وی امر مطلق را حکم بدیهی عقل عملی می‌داند. از آنجاکه این امر مطلق است، احکام به دست آمده از آن نیز مطلق خواهد بود. این پژوهش، با رویکرد نظری و تحلیلی و با هدف معرفی و نقد مکتب اخلاقی کانت تدوین یافته است.

کلیدواژه‌ها: کانت، اخلاق، اخلاق هنجاری، وظیفه‌گرایی، امر مطلق، عقل عملی.

انواع وظیفه‌گرایی

وظیفه‌گرایی نیز در یک تقسیم، به دو نظریه وظیفه‌گرایی عمل‌نگر و وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر تفکیک می‌شود:

۱. **وظیفه‌گرایی عمل‌نگر:** براساس این مبنا، در هر موقعیت اخلاقی فقط یک عمل منحصر به فرد متناسب با آن موقعیت وجود دارد که قابل تعمیم به موقعیت‌های دیگر نیست؛ یعنی همه احکام جزئی‌اند. مثلاً، در فلان موقعیت خاص که انسان قرار گرفت، چه کاری باید انجام دهد، یا چه نباید بکند (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۲۶-۲۷). احکام کلی مانند «همیشه باید راست گفت»، غیرقابل دسترس و بی‌فایده است و یا دست‌کم مأخوذ از احکام جزئی‌اند.

وظیفه‌گرایی عمل‌نگر، به نوبه خود، به دو نوع عمل‌نگر افراطی و معتدل تقسیم می‌شود:

وظیفه‌گرایی عمل‌نگر افراطی، بر این باور است که در هر موقعیت جزئی و بدون تمسک به هیچ قاعده‌ای و بدون محاسبه غلبه سود یا زیان حاصل از آن، می‌توان عمل درست را تشخیص داد و عمل کرد و باید این کار را انجام داد. افرادی مانند *ای. اف. کریست* و احتمالاً *ا. ج. ای. پریکارد* (۱۸۷۱-۱۹۴۷) چنین نگرشی داشته‌اند.

وظیفه‌گرایی عمل‌نگر معتدل، ایجاد قواعد کلی بر اساس موارد جزئی را مجاز می‌داند و آنها را مفید در تشخیص وظیفه انسان در موارد بعدی می‌داند، اما این قاعده کلی - درباره آنچه باید انجام بگیرد - هرگز نمی‌تواند جانشین یک حکم جزئی مناسب شود (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۴۹-۵۱؛ ویلیامز، ۱۳۸۳، ص ۱۹).

۲. **وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر:** معتقدند که قواعد جهان‌شمولی برای تشخیص فعل درست از نادرست وجود دارد. بنابراین، در دیدگاه وظیفه‌گرایی قاعده‌محور بر وجود یک یا چند قاعده به عنوان معیار درست و نادرست تأکید می‌ورزد. دو نظریه مشهور وظیفه‌گرایان قاعده‌محور، عبارتند از: ۱. نظریه امر الهی یا نظریه قائلان به حسن و قبح شرعی؛ ۲. نظریه کانت.

از فلاسفه دیگری که طرفدار دیدگاه وظیفه‌گرایی قاعده‌محور بوده‌اند، می‌توان به ساموئل کلارک (۱۶۷۵-۱۷۲۹)، ریچارد پرایس (۱۷۲۳-۱۷۹۱)، توماس رید (۱۷۱۰-۱۷۹۶)، دابلیو. دی. راس (۱۸۷۷-۱۹۷۱) اشاره کرد (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۵۰؛ مصباح، ۱۳۸۴، ص ۲۷).

شاخصه‌های وظیفه‌گرایی کانت

وظیفه‌گرایی کانت را با چهار شاخصه می‌توان معرفی و تبیین کرد (اترک، ۱۳۸۶، ص ۳۰۵-۳۰۶):

۱. درستی اعمال ناشی از ذات اعمال است، نه اینکه درستی و خوبی یک فعل ناشی از نتایج به‌دست‌آمده از آن کار باشد. خواست خوب، نه به دلیل نتیجه یا آثار خود، یا شایستگی‌اش برای رسیدن

اخلاق توصیفی، مطالعه و تبیین اخلاق افراد و جوامع گوناگون را به عهده دارد. در فرااخلاق، گزاره‌های اخلاقی از نظر معناشناختی، معرفت‌شناختی و منطقی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. اخلاق هنجاری نیز عهده‌دار دو نوع بحث در باب گزاره‌های اخلاقی می‌باشد:

۱. ارائه ملاک و معیاری برای تعیین «خوب و بد» و «باید و نباید» افعال اختیاری انسان. در اخلاق هنجاری، به‌سبب درستی کارهای خوب و قبح کارهای نادرست و اینکه چرا باید فرد پایبند به نظام اخلاقی باشد، پرداخته می‌شود.

۲. دفاع فلسفی از گزاره‌های ارزشی یا الزامی عام، مانند بایستگی و حسن عدالت و قبح و ناپیوستگی ظلم (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۸-۲۰). بر اساس برخی دیدگاه‌ها، نظریه‌های اخلاق هنجاری، به دو دسته تقسیم می‌شود: الف. غایت‌گرایانه؛ ب. وظیفه‌گرایانه (محمدرضایی، ۱۳۸۰).

غایت‌گرایی (نتیجه‌گرایی)

طبق دیدگاه‌های غایت‌گرایانه، معیار خوبی و بدی و بایستگی و ناپیوستگی یک فعل، عبارت است از: ارزش‌های بیرونی و خارج از حوزه اخلاق که آن فعل تولید می‌کند و موجب خیر و شر می‌شود. بنابراین، اگر فعل انسانی دست‌کم به اندازه هر جایگزین ممکن دیگری، موجب غلبه خیر بر شر شود و یا آنکه مقصود از آن، ایجاد غلبه خیر بر شر باشد، در این صورت فعل «نیکو» به‌شمار می‌آید. در غیر این صورت، فعل «قبح» محسوب می‌شود. غایت‌گرایان، درباره اینکه هدف از انجام فعل اخلاقی چیست، دیدگاه‌های مختلفی دارند. این اختلاف دیدگاه، منشأ پیدایش مکاتبی نظیر سودگرایی، قدرت‌گرایی، لذت‌گرایی، سعادت‌گرایی و دیگر مکاتب شده است. از مدافعان برجسته این مکتب، می‌توان به دیوید هیوم، جرمی بنتام و ژان استوارت میل اشاره کرد (هولمز، ۱۳۹۱، ص ۶۰؛ مصباح، ۱۳۸۴، ص ۲۶؛ محمدرضایی، ۱۳۸۰).

وظیفه‌گرایی

منظور از «وظیفه‌گرایی» این است که معیار صواب و خوبی و بایستگی یک کار این است که هماهنگ با وظیفه باشد؛ در صورتی‌که آن فعل مطابق با وظیفه نباشد، آن فعل نادرست و خطا شمرده می‌شود (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۲۶). بنابر نظریه‌های وظیفه‌گرا، یک رفتار ممکن است با صرف‌نظر از نتیجه‌ای که از آن فعل عائد انسان می‌شود، به‌سبب برخی از ویژگی‌های ذاتی‌اش، خوب و درست باشد (گروه مؤلفان، ۱۳۹۱، ص ۶).

به غایتی مطلوب، بلکه صرفاً به حکم اراده [ای که موجب آن شده است]، خوب دانسته شده می‌شود؛ یعنی به‌خودی‌خود خوب است (کانت، ۱۹۶۴، ص ۶۲).

۲. درستی یک عمل، مقدم بر خوبی نتایج آن است. بنابراین، شخصی که برای نجات دادن شخص دیگری، قصد دروغ‌گویی دارد، گرچه نجات جان انسان بی‌گناه نتیجه خوبی است، ولی چون به وسیله یک فعل قبیح دروغ‌گویی حاصل می‌شود، جایز نیست.

۳. ارزش اخلاقی یک عمل، وابسته به انگیزه انجام فعل با قصد انجام وظیفه است. فعل اخلاقی باید به نیت وظیفه‌شناسی یا به خاطر نفس وظیفه انجام شود (کورنر، ۱۳۶۷، ص ۲۷۹). بیان مطلب اینکه: کانت از یک‌سو، بر نقش نیت در ارزش عمل تأکید می‌ورزد و معتقد است: «هوش و ذوق و تمیز و توانایی‌های دیگر ذهن... یا دلیری و همت و پشتکار... بی‌گمان از بسیاری جهات، خوب و پسندیده‌اند، ولی اگر نیتی که می‌خواهد از آنها بهره‌برد... خوب نباشد همین مواهب طبیعت می‌توانند بی‌اندازه بد و زیانبار درآیند» (کانت، ۱۹۶۴، ص ۶۱).

نیز می‌گوید:

میان‌روی در احساسات و عواطف، خویشتن‌داری و تأمل نه‌تنها از بسیاری لحاظ پسندیده‌اند، بلکه حتی به ظاهر جزئی از ارزش ذاتی هر کسند؛ ولی به هیچ‌گونه سزاوار آن نیستند که بی‌قید و شرط، خوب دانسته شوند... زیرا اگر از اصول یک خواست خوب بی‌بهره باشند چه‌بسا بی‌نهایت بد شوند [چنان‌که] تباهاکار خونسرد، نه فقط خطرناک‌تر، بلکه به دیده ما بسیار نفرت‌انگیزتر [از تباهاکار خشمگین] است (همان).

وی ارزش نیت را مطلق، ذاتی و بی‌قید و شرط دانسته، می‌گوید: «هیچ چیز را در جهان و حتی بیرون از جهان نمی‌توان در اندیشه آورد که بی‌قید و شرط، خوب دانسته شود مگر [نیت یا] خواست خوب» (همان). از سوی دیگر، در نظر کانت، انگیزه افعالی که از انسان صادر می‌شود را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱. افعالی که از سر سود و مصلحت شخصی از انسان صادر می‌شود.

۲. افعالی که از روی تمایل بی‌واسطه انجام می‌شوند.

۳. افعالی که شخص صرفاً برای تکلیف و بدون هیچ تمایلی، آنها را انجام می‌دهد (محمدرضایی، ۱۳۷۹، ص ۵۴). در اخلاق الهیاتی، انگیزه عمل به دستورات خدا، می‌تواند شوق به بهشت و ترس از جهنم باشد. این شوق و ترس، ارزش اخلاقی اعمال را از بین می‌برد (همان، ص ۲۷۸). وی تنها قسم سوم را فعل اخلاقی می‌داند و معتقد است: باید انگیزه انسان از انجام هر فعل، صرفاً به دلیل تکلیف

باشد، نه اموری دیگر. به‌عنوان نمونه، کار کاسبی که برای کسب سود شخصی درستکار باشد و اجناس خود را به کودکان به همان قیمتی بفروشد که به بزرگترها می‌فروشد و یا کسی که به انگیزه نیک‌خواهی با دیگران مهربان است، ارزش اخلاقی ندارد (کانت، ۱۹۶۴، ص ۶۵). بنابراین، شخص اگر از انجام فعل خود انگیزه‌ای غیر از انجام وظیفه و تکلیف داشته باشد، حتی اگر به انگیزه تحصیل کمال و سعادت باشد، آن فعل اخلاقی نخواهد بود؛ زیرا به تعبیر کانت گرچه آن افعال مطابق با وظیفه‌اند، اما از روی وظیفه نیستند (همان، ص ۲۰). پس، در نظر وی، برای اینکه اعمال واجد ارزش اخلاقی باشد، نباید تنها مطابق با تکلیف باشد، بلکه باید از سر تکلیف انجام گیرد. «اعمال مطابق با تکلیف بالضروره اعمال اخلاقی نیست، اما اعمالی که به حکم تکلیف انجام گیرد، فعل اخلاقی شمرده می‌شود» (پاپکین و استرول، ۱۳۶۸، ص ۵۶).

۴. ملاک درستی اعمال، مطابقت آن با وظیفه اخلاقی است. اما مطابقت فعل با وظیفه اخلاقی را باید از مطابقت فعل با «امر مطلق» فهمید.

امر مطلق

طبق نظر کانت، یک قاعده کلی اخلاقی وجود دارد که همه افعال اختیاری باید بر اساس آن انجام شوند. به عبارت دیگر، این قاعده همه وظایف اخلاقی ما را مشخص می‌کند. این اصل و قاعده اخلاقی کانت از این قرار است: «فقط یک بایسته وجود دارد و آن اینکه: تنها بر پایه آن آیینی رفتار کن که در عین حال بخواهی که [آن آیین] قانونی عام باشد» (کانت، ۱۳۶۹، ص ۶۰). یا به عبارت دیگر: «چنان عمل کن که گویی بناست که آیین رفتار تو، به اراده تو یکی از قوانین عام طبیعت شود» (همان، ص ۶۱). کانت این قاعده و اصل اخلاقی را «امر مطلق» می‌نامد. بنابراین، اصل اخلاقی انجام هر فعلی تنها در صورتی شایسته است که بر طبق این قاعده و اصل باشد؛ یعنی بتوان فرض کرد که آن فعل، به صورت قانون عام درآید به‌گونه‌ای که فرض انجام آن فعل توسط تمام انسان‌ها، مستلزم تناقض و یا مخالف با قوانین طبیعی نباشد (همان، ص ۶۵). برای روشن شدن این اصل، دو نمونه، از مثال‌های کانت آورده می‌شود:

۱. آیا زمانی که در وضعیت دشواری قرار داریم، برای رهایی از این وضعیت، می‌توانیم وعده‌ای فریب‌کارانه بدهیم؟ مثلاً، شخصی به دلیل مشکلات اقتصادی، ناچار است مقداری پول وام بگیرد، ولی در صورتی که او وام می‌دهند که قول دهد آن را سر موعد مقرر بازگرداند. اما شخص می‌داند که هرگز نمی‌تواند سر وقت این وام را بازگرداند. آیا وعده دروغ دادن برای گرفتن وام، مطابق وظیفه اخلاقی

است، یا نه؟ کانت می‌گوید: برای یافتن این پرسش، از اصل امر مطلق کمک می‌گیریم. از آنجاکه غرض از وعده دادن، جلب اعتماد مردم است، اگر بخواهیم وعده دروغ دادن برای رهایی خویش از مشکلات به صورت قانون کلی و عمومی درآید، به این صورت می‌شود: «هر وقت نیاز به گرفتن وام دارید، قول بدهید که آن را باز پس خواهید داد، حتی اگر بدانید که قادر به انجام آن نیستید».

حال آیا می‌توان اراده کرد که این قاعده، جهان‌شمول و همگانی شود؟ پاسخ منفی است؛ زیرا این قاعده خودش ناقض خود خواهد بود. بدین سبب که اگر این قاعده جهان‌شمول و عمومیت یابد، در این صورت اعتماد مردم از یکدیگر سلب شده و دیگر هیچ کس به دلیل این قبیل وعده‌ها، به کسی قرض نخواهد داد. به عبارت دیگر، هیچ وعده‌ای وجود نخواهد داشت. پس این قانون نمی‌تواند یکی از قوانین عمومی شود (همان، ص ۲۷-۲۹).

۲. شخصی که در خودش استعداد‌های فراوانی می‌یابد که اگر آنها را پروراند، در بسیاری از زمینه‌ها می‌تواند فرد سودمند و موفق باشد، ولی فعلاً در وضعیت آسوده و آسایش است و نمی‌خواهد راحت‌طلبی و کامجویی را فدای پرورش استعداد‌های خویش کند. آیا این کار، با آنچه وظیفه اخلاقی اوست، هماهنگی دارد یا نه؟ مطابق امر مطلق، اگر این کار به صورت قانون عمومی و همگانی درآید، این قانون با خواست طبیعی انسان‌ها ناسازگار و در تناقض خواهد بود؛ زیرا افراد انسانی به عنوان موجودات عاقل و زیرک، به طور طبیعی خواهان پرورش توانایی‌ها و استعداد‌های خویش می‌باشند؛ انسان نمی‌تواند بخواهد که عدم پرورش استعداد‌هایش به صورت قانون عام و همگانی درآید (همان، ص ۶۳-۶۴).

از سوی دیگر، در نظر کانت اوامر اخلاقی، اوامر مطلق است. امر مطلق، در مقابل امر مشروط است که کانت اوامر مشروط را اخلاقی نمی‌داند. مانند: اگر می‌خواهی مورد اعتماد مردم باشی، راستگو و امین باش. اگر می‌خواهی وارد دانشگاه شوی، باید در امتحان ورودی شرکت کنی. این اوامر، از این جهت «شرطی» نامیده شده‌اند که اگر می‌خواهی به آن هدف و آرزوی مورد نظر برسی، باید این اوامر را امتثال کنی. بنابراین، در مثال مزبور، انسانی که آرزوی دانشجو شدن را در سر ندارد، از این تکلیف الزامی (شرکت در امتحان) معاف است. اما در گزاره‌های اخلاقی، اوامر مطلق (نامشروط) هستند؛ یعنی هیچ‌کدام از تعهد‌ها و الزامات اخلاقی به هیچ شرط، هدف یا آرزویی بستگی ندارند و باید صرف‌نظر از خواست‌ها و آرزوهای خاص، به آنها عمل کرد. به همین دلیل، نمی‌توان در هیچ صورتی از اوامر اخلاقی سرپیچی کرد. قاعده امر مطلق که می‌گوید: چنان رفتار کن که بخواهی رفتار تو، رفتار همگانی شود، غیرمشروط است؛ خواه مطلوب نفعی برای شخص داشته باشد، یا نداشته باشد؛ یعنی اینکه «شما

باید این کار را انجام دهید، یا ترک کنید، و السلام» (ریچلز، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱؛ فروغی، ۱۳۷۷، ص ۳۵۲). همان‌گونه که «امر مطلق»، هیچ قید و شرطی ندارد، همه تکالیف اخلاقی که از آن به دست می‌آیند، نیز مطلق‌اند، بدین معنا که در تمام موقعیت‌ها و زمان‌ها و برای همه افراد بدون استثنا برقرار است (کانت، ۱۳۶۹، ص ۳۸). برای نمونه، کانت معتقد است: راست‌گویی مطلقاً خوب است و پیامدها و آثار زیانبار آن در برخی شرایط، مجوز دروغ‌گویی نمی‌شود (... اگر این قاعده متکی بر اصلی باشد که در عقل قرار دارد مطلقاً حکم می‌کند که: تو نباید دروغ بگویی، موقعیت هر چه می‌خواهد باشد» (کانت، ۱۳۷۸، ص ۳۱).

کانت «امر مطلق» را بدیهی و برخاسته از عقل عملی دانسته و آن را از قضایای تألیفی پیشینی می‌داند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: محمدرضایی، ۱۳۸۰). از نظر وی قضایای تألیفی، برخلاف قضایای تحلیلی، قضایایی هستند که محمول با تحلیل مفهوم موضوع به دست نمی‌آید که این قضایا خود بر دو قسم می‌باشند: قضایای تألیفی پسینی: قضایایی که صدق و کذب آنها از طریق تجربه به دست می‌آید. این قضایا حتی در صورت صادق بودن به طور ضروری صادق نیستند، مانند «همه انسان‌ها کمتر از دو متر و نیم قد دارند». قضایای تألیفی پیشینی: به اعتقاد کانت، بعضی از قضایای تألیفی به طور ضروری صادقند. این قضایا نمی‌توانند مبتنی بر تجربه یا تحلیل منطقی صرف باشند. مانند «هر حادثی علت دارد». اخلاق نیز از قضایای تألیفی پیشینی تشکیل شده است. مانند «باید امانت‌دار باشیم». در قلمرو تجربه «باید و نباید» مفهومی ندارد، بلکه تجربه فقط درباره چیستی اشیاء بحث می‌کند. از آنجا که کانت، تکلیف اخلاقی را نوعی «باید و ضرورت» می‌داند، نمی‌توان آن را از تجربه اخذ کرد؛ زیرا صرف تجربه به ما حکم کلی ضروری نمی‌دهد. بنابراین، درستی احکام اخلاقی به این است که پیشینی باشند (محمدرضایی، ۱۳۸۰).

اما عقل عملی از نظر کانت این است که این عقل پیش از هرگونه تجربه‌ای آن را می‌یابد و به آن امر می‌کند و آن را از هیچ واقعیت بیرونی استنتاج نمی‌کند: «نباید به خود اجازه دهیم که واقعیت این اصل را از اوصاف خاص طبیعت آدمی استنتاج کنیم» (کانت، ۱۳۶۹، ص ۴۲، ۵۹، ۶۷، ۶۹؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۳۱).

تفکیک عقل عملی و عقل نظری

برای شناخت و فهم دقیق از نظر کانت، در باب عقل نظری و عقل عملی، ابتدا به اختصار به سه دیدگاه مهم در باب عقل عملی و عقل نظری و کارکرد هریک از آن دو اشاره می‌شود (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۹۵-۹۶).

کانت سه مفهوم اختیار، بقای نفس و وجود خدا را از اصول موضوعه عقل عملی می‌داند؛ یعنی امکان اخلاق مستلزم فرض این سه اصل است. به عبارت دیگر، اثبات و اعتقاد به این امور را لازمه پذیرفتن قواعد اخلاقی می‌داند. در نظر کانت، اثبات این سه امر به واسطه عقل نظری غیرممکن می‌باشد (صانعی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲؛ مک‌ایتنیر، ۱۳۷۹، ص ۳۹۲). از کانت نقل شده است که «این اصول موضوعه، اصول جزئی نظری نیستند؛ پیش‌فرض‌هایی هستند که فقط اهمیت عملی دارند. بنابراین، معرفت نظری را گسترش نمی‌دهند» (کورنر، ۱۳۶۷، ص ۳۱۶). در فلسفه کانت، بر خلاف سایر نظام‌های فلسفی، که اخلاق بر پایه متافیزیک قرار گرفته است، متافیزیک بر پایه اخلاق قرار گرفته است (ژکس، ۱۳۵۵، ص ۱۰۱). به عبارت دیگر، در فلسفه‌های غیرکانتی، چون خدا هست باید اخلاق باشد؛ یعنی اخلاق متکی بر اعتقاد به وجود خداست. اما از نظر کانت اعتقاد به خدا مبتنی بر قاعده اخلاقی است (کاپلستون، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۲۲).

نقد و بررسی

مکتب وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت مورد نقد و بررسی اندیشمندان غربی و اسلامی قرار گرفته است. در اینجا مهم‌ترین نقدهای این نظریه عبارت‌اند از:

۱. نکته مهمی که کانت برخلاف بسیاری از فلاسفه اخلاق به آن اشاره کرده است، توجه به جایگاه قصد و نیت در احکام اخلاقی می‌باشد. این یکی از نقاط قوت نظریه کانت است. اما این نقطه قوت، به معنای صحت نظریه وی نمی‌باشد؛ زیرا گرچه وی بر حسن فاعلی یا همان نیت فاعل و تأثیر آن در ارزش افعال اختیاری انسان تأکید می‌کند، اما باید دانست که این نیت به‌طور گزافی در انسان پیدا نمی‌شود؛ یعنی باید به مقدمات نفسانی نیت توجه نمود و اینکه نیت به‌طور کلی و نیت خیر، بدون مقدمه در روان انسانی پدید نمی‌آید. انسان کاری را از سر انجام وظیفه انجام می‌دهد که آن را برای خود کمال بداند (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۲۹۷-۲۹۸). اینکه انسان کاری را صرفاً به انگیزه اطاعت از عقل و از روی وظیفه انجام دهد و هیچ انگیزه‌ای حتی کمال و سعادت خویش را در نظر نگیرد، ممکن نیست؛ در هر کجا که به ظاهر گمان کنیم، کاری تنها و تنها به انگیزه اطاعت از عقل انجام گرفته است، در واقع انگیزه دیگری نیز در باطن این انگیزه ظاهری وجود دارد. گاهی انسان به انگیزه تأمین نیازهای مادی خود، کاری انجام می‌دهد. گاهی هم برای ارضای عواطف اجتماعی و یا دست‌کم برای کمال نفس خود. نشانه آن، این است که اگر از آن فرد سؤال شود، چرا از حکم عقل تبعیت کردی؟

۱. انسان دارای دو قوه با دو گونه ادراک است: یکی قوه‌ای که کارش ادراک کلیات است که «عقل نظری» نامیده می‌شود. دیگری قوه‌ای که کارش ادراک یا اندیشه در امور جزئی برای استفاده عملی از آنها است که «عقل عملی» نامیده می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ق، ص ۸۸؛ صدرالمآلهین، ۱۳۴۶، ص ۲۰۱، همو، ۱۳۶۲، ص ۳۰۸).

۲. لفظ عقل در عقل نظری و عقل عملی، مشترک لفظی است. تنها وجه اشتراک این دو، این است که هر دو از قوای نفس انسانی‌اند و هیچ وجه اشتراک دیگری ندارند. طبق این دیدگاه، ادراکات با تمام اقسام آن مربوط به عقل نظری است، ولی وظیفه عقل عملی ادراک نیست، بلکه وظیفه آن صرفاً عمل است (بحرانی، ۱۳۴۹، ص ۱۴؛ نراقی، ۱۹۴۹، ج ۱، ص ۵۸-۵۹).

۳. رأی سومی که به یگانگی عقل نظری و عملی موصوف است؛ این است که انسان دارای دو قوه مستقل و جداگانه به نام عقل نظری و عقل عملی نیست، بلکه همان عقل نظری در شرایطی به عقل عملی موصوف می‌شود. با این بیان که تمام ادراکات، اعم از آنکه مربوط به عمل باشد یا نباشد، کلی باشند یا جزئی، در حیطه عقل نظری است. اما در صورتی که ادراکات عقل نظری به عمل مربوط شود، در این صورت به همان قوه‌ای که پیش از آن عقل نظری خوانده می‌شد، عقل عملی گفته می‌شود. مثلاً ادراک جزئی اینکه «باید به این فقیر کمک کرد» و در عالم خارج، کمک به فقیر صورت گیرد، در این صورت همان عقل نظری به عقل عملی موصوف می‌گردد (حائری یزدی، ۱۳۶۱، ص ۱۹۲-۱۹۳).

کانت همان‌گونه که خود تصریح می‌کند، عقل را قوه واحدی می‌داند که به جهت نوع ادراکاتش آن را به عقل نظری و عقل عملی تفکیک می‌کند: «در فرجام کار، عقل یکی است؛ ولی مصداق‌های آن (از حیث نظری و عملی) فرق می‌کند» (کانت، ۱۹۶۴، ص ۵۹). کارکرد عقل نظری، تولید علم و معرفت‌بخشی به انسان و ادراک واقعیات (هست‌ها) است، اما عقل عملی دارای واقعیت برون‌ذهنی است و آنچه را که مربوط به مقام عمل باشد، ادراک می‌کند و نقش آن ترجیح یا تصمیم اخلاقی است (کانت، ۱۹۹۹، ص ۱۲).

عقل عملی، منشأ قواعد اخلاقی

به عقیده کانت، منشأ و جاعل قانون اخلاقی، عقل عملی است (صانعی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۰؛ کورنر، ۱۳۶۷، ص ۲۷۵؛ ژکس، ۱۳۵۵، ص ۱۰۲). وی کسب فضایل اخلاقی از طریق افعال اختیاری را، محصول عقل عملی می‌داند (کانت، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴). این قوه عملی، در اتقان اعتقادات و باورهای دینی و اخلاقی، نقشی بسزایی دارد. از این‌رو، «عقل عملی» نامیده شده است که انسان را تحریک و تشویق به سوی انجام اعمال حسن و خیر می‌کند (فروغی، ۱۳۷۷، ص ۳۵۹-۳۶۰).

در پاسخ خواهد گفت: انسان بودن انسان و کمال انسان در گرو اطاعت از حکم عقل است. بنابراین، آنچه هدف غایی فرد از انجام فعل می‌باشد، تحقق کمال نفس است، نه صرف اطاعت از عقل. افزون بر این، به فرض اینکه انجام کاری صرفاً به انگیزه اطاعت از حکم عقل ممکن باشد، اطاعت از حکم عقل نمی‌تواند منشأ ارزش اخلاقی باشد (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۱۶). درست است که حسن و قبح افعال ذاتی است؛ یعنی عقل توانایی کشف قوانین و اصول کلی اخلاق را دارد، اما نباید غفلت کرد که فاعل فعل اخلاقی، زمانی فعل اخلاقی را انجام می‌دهد که مرجحی در بین باشد. همانند نظام ثواب و عقاب در ادیان الهی که انگیزه فاعل را در تحریک یا تحذیر از انجام فعلی برای رسیدن به پاداش یا ایمنی از عقاب، منبعث می‌کند (حکمت مهر و غفاری، ۱۳۹۱). همان‌گونه که از مک‌داول نقل شده، صرف ضرورت انجام وظیفه، دلیلی برای انجام عمل نمی‌باشد و برای پذیرش وظیفه بودن عمل، باید دلیلی برای انجام آن وجود داشته باشد (میان‌داری، ۱۳۸۶).

۲. برای انسان‌های متعارف، که اکثریت افراد جوامع هستند، که هنوز به رشد عقلانی کافی دست نیافته و گرفتار تمایلات نفسانی خویش هستند، تمیز بین تکلیف و تمایل، دشوار است. از این‌رو، باید همیشه درگیر این باشند که انگیزه آنها از انجام فعل، از سر عمل به تکلیف است، یا از روی خواهش‌های نفسانی؛ زیرا انسان در بسیاری از موارد، ابتدا گمان می‌کند که انگیزه او از انجام فعل، عمل به وظیفه بوده است، اما بعدها در اثر رشد فکری و معنوی، برایش به یقین ثابت می‌شود که آن را از روی تمایلات نفسانی انجام داده است (بخشایش، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵).

۳. نظریه کانت در باب معیار فعل اخلاقی، افراطی است؛ بر اساس دیدگاه وی، راست‌گویی همیشه خوب است، اگرچه موجب قتل افراد بی‌گناه شود؛ زیرا به عقیده کانت، نباید به نتیجه‌ای که به دنبال فعل می‌آید، نظر داشت. بنابر نظر صحیح، حکم به خوب بودن راست‌گویی به طور مطلق، به لحاظ عقلی و منطقی صحیح نیست؛ زیرا ملاک کلی ارزش اخلاقی مصلحت واقعی فرد و جامعه است و مصلحت به هر چیزی گفته می‌شود که موجب کمال و صلاح واقعی انسان شود. بنابراین، اگر راست‌گویی موجب درپی داشتن مصلحت و سعادت واقعی فرد و اجتماع شود خوب است، اما اگر باعث بروز مفسده‌ای شود، نادرست و بد است. بنابراین، اگر بخواهیم در مورد راست‌گویی حکم دقیقی صادر کنیم، باید گفت: «راست گفتنی که برای مصلحت واقعی و سعادت حقیقی فرد و جامعه مفید باشد، خوب است». بنابراین، نتیجه و پیامدهای عمل، تأثیر بسزایی در تعیین

حسن و قبح افعال دارد. درحالی‌که در مکتب کانت، به نتیجه فعل و آثار آن بی‌توجهی شده است (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۲۹۵؛ یاسپرس، ۱۳۷۲، ص ۱۷۷-۱۸۰).

۴. این سخن کانت که احکام عقل عملی پیشینی‌اند؛ یعنی نه ارتباطی با عقل نظری دارند و نه مربوط به تجربه، نادرست است؛ زیرا مفاهیم عقل عملی که به‌طورکلی مستقل و جدای از مفاهیم عقل نظری باشند، وجود ندارند. در حقیقت، احکام عقل عملی محتاج به احکام نظری و مبتنی بر آنها می‌باشند؛ بدون در نظر گرفتن شناخت‌های عقل نظری، درستی احکام عقل عملی، قابل اثبات نیست (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۲۹۳؛ مدرسی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۰).

همچنین احکام عقل عملی، بی‌ارتباط با قضایای تجربی نیز نمی‌توانند باشند، خود کانت نیز در تمثیل‌هایی که جهت توضیح امر مطلق ارائه می‌کند، به طور ناخودآگاه به این مسئله اشاره کرده است. به عنوان نمونه، اگر کسی بخواهد دست به خودکشی بزند، باید از خود بپرسد: آیا این کار می‌تواند برای همگان تجویز شود، یا خیر و چون در صورت تعمیم این فعل، نظام زندگی از بین می‌رود، این کار نمی‌تواند درست باشد. کانت در این مثال برای تثبیت تعمیم‌گرایی، به تجربه زندگی متوسل شده است (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۲۹۴). همچنین با عقل نظری هم می‌توان مسائلی همچون بقای نفس، خدا و اختیار انسان را ثابت کرد. بر خلاف مدعای کانت که معتقد بود: تنها از راه عقل عملی می‌توان این امور را اثبات کرد (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۴۵).

۵. کانت معتقد است: فعل اخلاقی باید مطابق با تکلیف و وظیفه باشد، اما سؤال اینجاست که وظیفه چیست؟ از کجا پدید می‌آید و چگونه باید آن را تشخیص داد؟ پاسخ کانت این است که اینها هم تصوراً و هم تصدیقاً؛ یعنی تصدیق به لزوم پیروی از وظیفه، از بدیهیات‌اند. این پاسخ کانت نمی‌تواند قانع‌کننده باشد. اینکه «باید بر اساس وظیفه عمل کرد»، قضیه‌ای این‌همانی و توتولوژی است؛ هیچ معرفتی به ما راجع به اینکه وظیفه چیست و از کجا آمده است، نمی‌دهد؛ زیرا «وظیفه» یعنی «بایستگی انجام یک کار». بنابراین، معنای قضیه فوق این می‌شود: «چیزی را که باید انجام داد باید انجام داد». از این‌رو، تنها با در نظر گرفتن واقعیات بیرونی و تجربی می‌توان به پاسخ مناسبی برای این پرسش‌ها دست یافت؛ زیرا بدون در نظر گرفتن دو موجود و رابطه و تعامل آنها با یکدیگر، نمی‌توان تصویری از مفهوم وظیفه داشت. تصدیق این حکم که «ما باید به وظیفه عمل کنیم» نیز متفرع بر وجود حقایقی نظیر خداوند متعال و یا انسان‌های دیگر است؛ یعنی برای تحقق وظیفه، باید خدا یا انسان دیگری را در نظر بگیریم که

انسان در برابر او، تکالیف و وظایفی بر عهده دارد. به عبارت دیگر، مفاهیم وظیفه، تکلیف و مسئولیت، مفاهیم فلسفی‌اند که گرچه مابه‌ازای خارجی ندارند، ولی منشأ انتزاع آنها در خارج است (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۲۹۵-۲۹۶). همان‌گونه که از شلر نقل شده، وظیفه‌گرایی کانت، کورکورانه است؛ یعنی بر پایه بینش ارزش‌شناختی نیست. «وظیفه» را نه می‌توان به عنوان معیار فرق گذاشتن بین افعال درست و نادرست قبول کرد و نه می‌توان آن را بنیان تفکر اخلاقی دانست (حسن‌پور، ۱۳۸۴).

۶. کانت معیار اخلاقی بودن یک کار را تعمیم‌پذیری قاعده‌ای می‌داند که آن کار، بر اساس آن صورت گرفته است. درحالی‌که تعمیم‌پذیری یک قاعده، به‌خودی‌خود، اخلاقی بودن آن را تضمین نمی‌کند (همان). به عنوان نمونه، شخصی تمایل دارد به جای نشستن بر روی زمین، بر روی صندلی بنشیند. حال اگر بخواهیم این رفتار به صورت یک قانون عام دربیاید، تناقضی در آن نیست، حال آنکه روشن است که نمی‌توان پذیرفت که نشستن بر روی صندلی، وظیفه اخلاقی باشد.

۷. کانت بین شرط صوری قانون اخلاقی با معیار سنجش درستی و نادرستی یک عمل، خلط کرده است. تعمیم‌پذیری شرط صوری قانون است، نه معیار درستی یک عمل. قانون سه ویژگی اساسی دارد: کلیت و عمومیت، ضرورت و اطلاق. قانون اخلاقی، مانند هر قانون دیگر، باید عمومیت داشته باشد؛ یعنی عملی باشد که همه بتوانند به آن عمل کنند. در غیر این صورت، شأنیت قانون شدن ندارد. بنابراین، تعمیم‌پذیری شرط صوری قانون اخلاقی است. اما علاوه بر این شرط صوری، قانون اخلاقی نیازمند ماده و محتوا نیز می‌باشد. در اخلاق برای تعیین باید‌ها و نباید‌ها، نیازمند به معیار و ملاک‌های کلی هستیم، نه یک معیار صوری. اشتباه کانت، همان‌گونه که وال نقل کرده، «صورت‌کردار، یعنی صرف احترام به قوانین اخلاقی را، در اخلاق مهم شمرده است و نه محتوای اعمال را» (وال، ۱۳۷۵، ص ۱۱۲) و این شرط صوری، (تعمیم‌پذیری) را معیار فعل اخلاقی قرار داده است و از ماده‌ای که این صورت را به خود می‌گیرد، غفلت کرده است و با این دستورها، مشخص نمی‌شود که فعل خوب و بد کدام است (اترک، ۱۳۹۲، ص ۳۰۷؛ ژکس، ۱۳۵۵، ص ۱۰۴) علاوه بر اینکه، شرط عمومیت داشتن قوانین اخلاقی، به عنوان شرط لازم است، نه به عنوان شرط کافی برای اخلاقی بودن قواعد رفتار.

۸. وظیفه‌گرایی کانت، هیچ راه‌حلی را برای موارد متزاحم و متعارض ارائه نمی‌دهد. به نظر جیمز، عمده دلیلی که می‌توان بر رد مطلق بودن قواعد اخلاقی کانت اقامه کرد، وجود موارد متعارض است:

فرض کنید: انجام عمل الف (دروغ گفتن) تحت هر شرایطی نادرست باشد. همچنین عمل ب (حفظ جان یک انسان بی‌گناه)، تحت هر شرایطی درست باشد و تصور کنید که شخصی مجبور باشد بین انجام «الف» و ترک «ب»، یکی را انتخاب کند. مثلاً، جانی از شخصی که مکان مخفی شدن انسان بی‌گناه را می‌داند، بپرسد تا او را به قتل برساند. حال وظیفه فرد در این موارد، شق دیگری نیست و باید یکی از این دو را انتخاب کند، چیست؟ (ریچلز، ۱۳۸۹، ص ۱۸۸). همچنین با پذیرش نادرست بودن پیمان‌شکنی و دروغ‌گویی در هر زمان و مکان، که کانت بر اساس مطلق‌گرایی و استثناپذیری احکام اخلاقی آن را می‌پذیرد، فرض می‌کنیم که فردی برای نقض نکردن پیمان و عهد خود لازم است دروغ بگوید. مثلاً، به کسی قول داده که راز او را مخفی نگه دارد، بعد شخص دیگری درباره آن راز از او می‌پرسد. در این حالت، وظیفه فرد چیست؟ اگر راست بگوید، نقض پیمان کرده است. اگر وفای به پیمان کند، حقیقت را نخواهد گفت (پاپکین و استرول، ۱۳۶۸، ص ۶۳؛ پالمر، ۱۳۸۵، ص ۲۱۴).

۹. معیار ارزشی کانت، با توجه به صدر و ذیل کلام و مبانی وی، متناقض به نظر می‌رسد. کانت از یک‌سو، معتقد است: ارزش اخلاقی عمل تنها به انگیزه فاعل است، اما از سوی دیگر، نتایج و پیامدهای اعمال را نیز در تعیین درستی و نادرستی یک عمل وارد می‌کند. به عنوان نمونه، کانت در مورد اینکه چرا دروغ‌گویی به عنوان یک قانون عام، نمی‌تواند درست باشد، می‌گوید: زیرا با وجود این چنین قانونی، هیچ وعده‌ای هرگز وجود نخواهد داشت و مردم با من معامله به مثل خواهند کرد (غرویان، ۱۳۷۷، ص ۶۰).

۱۰. مراد از تعمیم‌پذیری قاعده اخلاقی در مسئله امر مطلق چیست؟ دو فرض وجود دارد: اگر مراد تعمیم‌پذیری به حسب واقع باشد؛ یعنی یک عمل، ارزش اخلاقی دارد و می‌شود آن را انجام داد اگر در واقع تعمیم‌پذیر باشد، در این صورت، اشکال می‌شود که فاعل چگونه علم پیدا کند که در واقع چه چیزی تعمیم‌پذیر است. ممکن است عملی در نظر فاعل قابلیت عمومی شدن و همگانی شدن داشته باشد، اما در واقع چنین نباشد.

اگر مراد تعمیم‌پذیری در نظر فاعل باشد، در این فرض، اشکال نسبییت تعمیم‌پذیری از نظر فاعل‌های مختلف پیش می‌آید؛ زیرا ممکن است فاعلی، اراده تعمیم یک قاعده عملی را ممکن بداند. در نتیجه، عمل طبق آن قاعده درست به حساب آید، اما در نظر فاعل دیگر، ممکن نباشد. در این صورت، عمل طبق آن قاعده نادرست است. بنابراین، اگر تعمیم‌پذیری از نظر فاعل مراد باشد، منجر به نسبی‌گرایی اخلاقی می‌شود که بطلان آن در جای خودش به اثبات رسیده است (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۰، ص ۹۰؛ اترک، ۱۳۹۲، ص ۳۱۴-۳۱۵).

۱۱. امر مطلق، آن‌گونه که کانت می‌پندارد، که آن را از بدیهیات عقل عملی می‌داند، بدیهی نیست تا بی‌نیاز از برهان و اثبات باشد؛ زیرا کلی‌ترین اصول اخلاقی و حقوقی نیز نیاز به برهان و استدلال دارند (مصباح، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۳۱).

۱۲. اصل تعمیم‌پذیری در موادری منجر به نتایج متناقضی در مورد یک فعل می‌شود. بنابراین گفته دیوید راس، یک عمل جزئی و فردی، ممکن است تحت طبقاتی از اعمال قرار می‌گیرد که خود آن طبقات نیز تحت طبقه بزرگ‌تر دیگری است. به این ترتیب، می‌توان میان یک عمل جزئی و آن نوعی که آن عمل جزئی تحتش قرار می‌گیرد، مراتب متعددی در نظر گرفت. مثال راس از این قرار است: اگر زید، به قاتلی دروغ بگوید، این عمل فردی او زیرمجموعه نوع «دروغ‌گویی به شخص آدم‌کش» است که خود این نوع، زیرمجموعه نوع «دروغ‌گویی» است که خود این نوع هم زیر مجموعه جنس «گفتار» باشد. خطای اصلی کانت این است که، بدون دلیل مجموعه «دروغ‌گویی» را به عنوان نوع برای عمل جزئی «دروغ گفتن زید» انتخاب کرده، سپس اصل تعمیم‌پذیری را در مورد این نوع (دروغ‌گویی) به کار برده و آن را به صورت قانون کلی دروغ‌گویی به قاتل نادرست است، درآورده است. اما اگر این عمل فردی را تحت نوع «دروغ‌گویی به قاتل» قرار بدهیم و اصل تعمیم‌پذیری را درباره‌اش به کار ببریم، تعمیم‌یافتن این قاعده (دروغ گفتن به قاتل)، صحیح و درست می‌باشد؛ یعنی اگر اشخاصی برای اینکه جان یک انسان بی‌گناه در امان بماند، به فرد قاتل دروغ بگویند: رفتار واجد ارزش اخلاقی انجام داده‌اند؛ زیرا در صورت راست‌گویی شریک قاتل در قتل می‌باشند. بنابراین، در وضعیت دشواری قرار گرفته‌ایم؛ زیرا اصل تعمیم‌پذیری در یک سطح عملی را نادرست نشان می‌دهد و در سطحی دیگر، آن را تأیید و درست جلوه می‌دهد (راس، ۱۳۸۶، ص ۵۶-۵۷).

۱۳. همان‌گونه که در مبحث امر مطلق گذشت، یکی از شرایط تعمیم‌پذیری این است که انجام آن فعل توسط تمام انسان‌ها، مخالفت با خواست طبیعی انسان نباشد و الا فعل ارزش اخلاقی ندارد. حال سؤال این است که در هنگام تعارض فعل با خواست طبیعی انسان، به چه ملاکی اجابت کردن خواست طبیعی انسان، وظیفه اخلاقی محسوب می‌شود و بر اعمال متناقض با آن خواست، ترجیح دارد؟ اعتبار قوانین طبیعی را چه کسی و با چه ملاکی تعیین می‌کند؟

اگر در پاسخ گفته شود: بر آوردن خواست‌های طبیعی انسان موجب رشد کمال انسانی می‌شود. در این صورت، باید بپذیریم که برای اثبات گزاره‌های اخلاقی و تعیین ارزش اخلاقی افعال، نیاز به ملاک‌های دیگر، نه مطابقت با امر مطلق، داریم. اما اگر طبق مبنای کانت پیش برویم که به غیر از انگیزه انجام وظیفه، تمام

انگیزه‌ها حتی انگیزه تحصیل کمال و سعادت و نتایج افعال را نباید در نظر بگیریم. در این صورت، دلیلی بر طبیعی دانستن برخی خواست‌ها و ترجیح آنها برخواست‌های دیگر نداریم (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰).

۱۴. نظریه کانت از ساحت معنوی اخلاق و صفات و ملکات والای انسانی غفلت کرده است. وی ارزش اخلاقی عمل را تنها در انگیزه انجام اعمال از روی وظیفه منحصر کرده است. درحالی‌که، انگیزه‌ها و ملکات و عادات دیگری وجود دارند که می‌توانند به افعال ارزش اخلاقی ببخشند. اموری مانند کرامت نفس، همدلی، مهربانی، اعتماد، داشتن احساسات پسندیده، وفاداری (صادقی، ۱۳۸۰). به تعبیر ژکس، در نظریه اخلاقی کانت، احساسات و عواطف تحقیر و بی‌ارح شمرده شده است و تکالیف خشک و بی‌روح و خسته‌کننده و صرفاً دارای جنبه عقلانی است (ژکس، ۱۳۵۵، ص ۱۰۴). بر این اساس، اگر در کاری منفعت همگانی باشد و انسان به انگیزه عاطفه انسان دوستی و خدمت به مردم، آن کار را انجام دهد، آن کار، اخلاقی نیست. در صورتی‌که همان وجدان اخلاقی کانت، از پذیرش این سخن امتناع می‌ورزد (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲۲، ص ۶۳). کانت در معرفی وجدان می‌گوید: «وجدان غریزه‌ای است که طبق قانون اخلاقی حکم صادر می‌کند... وجدان دارای چنان قدرت محرکی است که ما را برخلاف میل خود به موجب مشروعیت یا عدم مشروعیت اعمالمان به پیشگاه مسند قضا فرا می‌خواند» (کانت، ۱۳۷۸، ص ۱۷۶). همچنین در کتاب دیگر خود می‌نویسد: دو چیز است که پیوسته فکر مرا به خود مشغول داشته، یکی آسمان پرستاره بالای سر من و دیگری قانون اخلاقی (وجدان) درون من (کانت، ۱۳۹۱، ص ۲۱۹).

۱۵. با ملاک تعمیم‌پذیری، اشخاصی که واجد ابتکار و خلاقیت باشند، می‌توانند هر عملی را به نحوی کلیت و عمومیت به آن ببخشند و آن را فعل اخلاقی به‌شمار آورند؛ یعنی به‌گونه‌ای فعل را توصیف کنند که بتوانند آن عمل را انجام دهند. از سوی دیگر، دیگران را از چیزی که آن عمل را در صورت عمومیت یافتن آن، بی‌اعتبار می‌کند، نهی کنند. مثلاً، آیا می‌شود از شخصی قرض بگیرم که در فلان زمان به او برمی‌گردانم، اما خواست من این باشد که در زمان موعد برنگردانم؟ طبق نظر کانت، قاعده «هر وقت به دیگران وعده دادی می‌توانی به وعده‌ات عمل نکنی»، قابل تعمیم نیست؛ زیرا همان‌گونه که قبلاً بیان کردیم، موجب تناقض می‌شود. اما می‌توان فعل را به صورت خاص‌تری توصیف کرد «شخص می‌تواند وعده‌هایش را فقط هنگامی که در فلان سن و سال و با فلان خصوصیات شخصی و... زیر پا بگذارد». این فاصله، نقطه چین را طوری توصیف کند که فقط بر شرایط کنونی خودش قابل اطلاق باشد، نه بر افراد دیگر. در این صورت، کلیت بخشیدن این قاعده

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ملاحظه شد، کانت، برخلاف نتیجه‌گرایان که ملاک خوبی و بدی فعل را، نتایج حاصل شده از آن می‌دانستند، به درستی و نادرستی ذاتی عمل عنایت داشت و فعلی را واجد ارزش اخلاقی دانسته که تکلیف انسان و آن را به انگیزه عمل به وظیفه انجام دهد. وی عقل عملی را منشأ تکالیف اخلاقی دانسته، امر مطلق برخاسته از عقل عملی را، بدیهی و معیار تشخیص تمام وظایف می‌داند. وی، سه امر وجود خدا، بقای نفس و اختیار انسان را از اصول موضوعه عقل عملی دانسته و برخلاف سایر فلاسفه اخلاق، متافیزیک را مبتنی بر قواعد اخلاقی می‌دانست. یکی از شاخصه‌ها و نقاط مثبت نظریه کانت، تأکید وی بر حسن فاعلی بود؛ کاری که در مکتب اخلاقی اسلام سابقه طولانی دارد. اما در مکتب غربی، این کانت بود که به این نکته مهم توجه کرد: گرچه این نظریه را اشکالات فراوانی همچون عدم ارائه راه‌حل برای موارد تعارض، پیشینی دانستن احکام عقل عملی، عدم ملازمه بین تعمیم‌پذیری یک قاعده با اخلاقی بودن آن، عدم بداهت امر مطلق، خلط بین شرط صوری قانون اخلاقی با معیار سنجش و درستی یک عمل، غفلت از ساحت معنوی اخلاق و ملکات و فضایل والای انسانی و... رنج می‌برد.

امکان‌پذیر می‌باشد و هیچ‌گونه تناقضی ایجاد نمی‌کند. بنابراین، افراد زیرک و با ابتکار، می‌توانند با امر مطلق و ملاک تعمیم‌پذیری افعال ذاتاً نادرست را به گونه‌ای به آن عمومیت ببخشند و به علت تعمیم‌پذیر بودنش، آن را وظیفه اخلاقی به‌شمار آورند (مک‌ایتایر، ۱۳۷۹، ص ۳۹۴-۳۹۵).

۱۶. کانت مدعی بود که اوامر اخلاقی نمی‌توانند مشروط باشند، بلکه باید اوامر مطلق باشند. این سخن به این صورت قابل پذیرش نیست، بلکه باید تفصیل داد: گرچه همه اوامر اخلاقی ظاهری مطلق دارند، اما برخی اوامر اخلاقی مشروط به شرط ضمنی و غایتی هستند که می‌تواند کمال، سعادت یا امور دیگر باشد. برای نمونه، این امر اخلاقی که «باید به دیگران احسان کنی»، دارای شرط مقدر است. زمانی که دلیل این حکم اخلاقی برای شخصی که می‌پرسد: چرا باید این کار را انجام دهم، بیان کنیم آن شرط مقدر آشکار می‌گردد: «اگر طالب سعادت هستی باید به دیگران احسان کنی». بنابراین، هر چیزی که به عنوان دلیل ذکر شود، مشروط بودن این امر اخلاقی را نسبت به آن غایت بیان می‌کند.

اما برخی دیگر از اوامر اخلاقی، مطلق بوده و مشروط به هیچ شرط و غایتی نیستند. مثلاً، این امر اخلاقی که «نباید انسان بی‌گناه را بکشی»، مطلق است؛ یعنی اموری مانند ظلم، قتل نفس بی‌گناه را نباید هیچ زمانی مرتکب شد، خواه شخص طالب سعادت باشد یا نباشد. بنابراین، اگر بخواهیم طبق اصطلاحات کانتی بیان کنیم، باید گفت: دستورهای اخلاقی که ناشی از حقوق انسان‌هاست، مطلق‌اند، اما اوامر اخلاقی که ناشی از فضیلت هستند، مشروط‌اند (اترک، ۱۳۹۲، ص ۳۲۹-۳۳۱).

از شوپنهاور نقل شده که تعبیر اوامر مطلق و نامشروط کانت، تعبیر متناقضی می‌باشند. و رای الزام حتماً باید ثواب و عقاب باشد. بنابراین، ذاتاً اوامر مشروط به ثواب و عقاب هستند. از این‌رو، کانت در کتاب *نقد عقل عملی*، از نظر خود عدول کرده و اوامر و الزامات اخلاقی را مشروط به جزا دانسته و جاودانگی را برای رسیدن به سعادت لازم می‌داند. بنابراین، کانت که اخلاق مبتنی بر سعادت را رد می‌کرد، در پایان مجبور به پذیرش آن می‌شود (محمدرضایی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۵).

۱۷. کانت مدعی بود که اطاعت از دستورات خداوند، چون به جهت امید به بهشت یا ترس از جهنم است، واجد ارزش اخلاقی نیست. در بررسی این سخن، باید گفت: امید و ترس که از عقل انسان برانگیخته نشده باشد، تعارض با اخلاق دارد. اما زمانی که عقل انسان پاداش و عقاب را برای تقویت نیت اخلاقی و غلبه بر تمایلات مفید بداند، تعارضی وجود ندارد. علاوه بر اینکه، همه افراد به انگیزه امید و ترس، خدا را اطاعت نمی‌کنند، بلکه برخی از این جهت که خداوند را عاقل و عالم و قادر مطلق و فضیلت او را در حد اعلا دانسته و فرامین او را گزافی ندانسته‌اند، او را اطاعت می‌کنند (همان، ص ۲۷۸-۲۷۹).

منابع

❖ ۳۶ معرفت اخلاقی، سال پنجم، شماره اول، پیاپی ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۳

- محمدرضایی، محمد، ۱۳۸۰، «اخلاق و فلسفه اخلاق از دیدگاه کانت»، *نامه مفید*، ش ۲۸، ص ۵-۱۵.
- محمدرضایی، محمد، ۱۳۷۹، *تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مدرسی، سیدمحمدرضا، ۱۳۷۱، *فلسفه اخلاق: پژوهش در بنیان‌های زبانی، فطری، تجربی، نظری، و دینی اخلاق*، تهران، سروش.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۶۴، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❖.
- _____، ۱۳۸۴، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❖.
- _____، ۱۳۸۸، *فلسفه اخلاق*، چ چهارم، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۹۰، *بنیاد اخلاق*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❖.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، *فلسفه اخلاق*، بی‌جا، بنیاد ۱۵ خرداد.
- _____، ۱۳۹۱، *مجموعه آثار*، چ هفتم، تهران، صدرا.
- مک ایتنایر، السدر، ۱۳۷۹، *تاریخچه فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، حکمت.
- میان‌داری، حسن، ۱۳۸۶، «نقد فلسفه اخلاق کانت از منظر وقع‌گرایی اخلاقی مک‌داول»، *نامه حکمت*، ش ۲، ص ۹۵-۱۲۰.
- نراقی، محمدمهدی، ۱۹۴۹، *جامع‌السعادات*، تصحیح سیدمحمد کلانتری، نجف، مطبعة الزهراء.
- هولمز، رابرت ال، ۱۳۹۱، *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، چ سوم، تهران، ققنوس.
- وال، ژان، ۱۳۷۵، *بحث در مابعدالطبیعه*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی.
- ویلیامز، برنارد، ۱۳۸۳، *فلسفه اخلاق*، ترجمه زهرا جلالی، قم، معارف.
- یاسپرس، کارل، ۱۳۷۲، *کانت*، ترجمه عبدالحسین نقیب‌زاده، تهران، طهوری.
- Kant, Immanuel, 1964, *Grounwork of the Metaphysic of Morals*, translated by h.j. paton, New York, Harper Torchbooks.
- Kant, Immanuel, 1999, *Critique of Practical Reason*, translated and Edited By Mary Gregor with anintroduction by Andrews Reath, New York, London: Cambridge University Press.

- ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *رسائل*، قم، بیدار.
- اترک، حسین، ۱۳۹۲، *وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۳۸۶، *وظیفه‌گرایی اخلاقی با تأکید بر آراء قاضی عبدالجبار، ایمانوئل کانت و دیوید راس*، پایان‌نامه دکتری، قم، دانشگاه قم.
- بحرانی، ابن‌میثم، ۱۳۴۹، *شرح ابن‌میثم علی المائة کلمه لامیرالمؤمنین علی‌این ابی طالب ❖*، تهران، دانشگاه تهران.
- بخشایش، رضا، ۱۳۸۵، *عقل و دین از دیدگاه کانت*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پالمر، مایکل، ۱۳۸۵، *مسائل اخلاقی: متن آموزشی فلسفه اخلاق*، ترجمه علیرضا آل‌بویه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حائری یزدی، مهدی، ۱۳۶۱، *کاوش‌های عقل عملی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حسن‌پور، علیرضا، ۱۳۸۴، «نقد شلر از صورت‌گرایی اخلاقی کانت»، *علامه*، ش ۵، ص ۶۳-۷۸.
- حکمت‌مهر، علیرضا و ابوالحسن غفاری، ۱۳۹۱، «تحلیل انتقادی اخلاق سکولاریستی فلسفه کانت»، *انسان‌پژوهی دینی*، ش ۲۷، ص ۲۹-۵۵.
- راس، سردلیو دیوید، ۱۳۸۶، *نظریه اخلاقی کانت: شرحی بر تأسیس ما بعدالطبیعه اخلاق کانت*، ترجمه محمدحسین کمالی‌نژاد، تهران، حکمت.
- پاپکین، ریچارد و آوروام استرول، ۱۳۳۸، *کلیات فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، چ پنجم، تهران، حکمت.
- ریچلز، جیمز، ۱۳۸۹، *فلسفه اخلاق*، ترجمه آرش انگری، چ دوم، تهران، حکمت.
- ژکس، ۱۳۵۵، *فلسفه اخلاق (حکمت عملی)*، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران، امیرکبیر.
- صادقی، مرضیه، ۱۳۸۰، «بررسی سه دیدگاه اخلاق مبتنی بر فضیلت، اخلاق مبتنی بر عمل و اخلاق مکمل»، *نامه مفید*، ش ۲۸، ص ۱۵-۲۶.
- صانعی دره‌بیدی، منوچهر، ۱۳۷۷، *فلسفه اخلاق و مبانی رفتار*، تهران، سروش.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، *مبدأ و معاد*، ترجمه احمد حسینی اردکانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- _____، ۱۳۴۶، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- غروی‌ان، محسن، ۱۳۷۷، *فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام*، قم، یمین.
- فرانکتا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، سپهر.
- فروغی، محمدعلی، ۱۳۷۷، *سیر حکمت در اروپا*، تصحیح امیر جلال‌الدین اعلم، چ دوم، تهران، البرز.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۷۳، *تاریخ فلسفه از ولف تا کانت*، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگ‌مهر، تهران، سروش.
- کانت، ایمانوئل، ۱۳۶۹، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی.
- _____، ۱۳۸۰، *فلسفه فضیلت*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، نقش و نگار.
- _____، ۱۳۹۱، *نقد عقل عملی*، ترجمه منوچهر صانعی، تهران، باور عدالت.
- _____، ۱۳۷۸، *درس‌های فلسفه اخلاق*، ترجمه منوچهر صانعی، تهران، نقش و نگار.
- کورنر، اشتفان، ۱۳۶۷، *فلسفه کانت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
- گروه مؤلفان (امیرخواص و دیگران)، ۱۳۹۱، *فلسفه اخلاق*، بی‌جا، دانشگاه پیام نور.